

The Authenticity of Hadiths in Mustatrafāt al-Sarā'ir

Meysam Afshari¹

GolamHossein Arabi²

Mohammad Kazem Rahman Setayesh³

Received :2021/11/14

Accepted: 2022/03/10

DOI: 10.22051/TQH.2022.38511.3440

DOR: 20.1001.1.20082681.1402.20.2.1.1

Abstract

The authenticity of Mustatrafāt al-Sarā'ir, which is the final part of the Book of Al-Sarā'ir, is the subject of this study. Ibn Idris Hillī, one of the hadith scholars of the seventh century AH, a period that can be considered as the beginning of the change in the standard of authenticity of hadiths, took a number of hadiths from other hadith sources and included them in his book. In order to authenticate these hadiths, there are positive opinions from some contemporaries. They try to authenticate the hadiths of this book either by relying on the claim of Ibn Idris who did not pay attention to the single news, or by considering Ibn Idris's series of permissions, or by referring to Ibn Idris's method of obtaining hadiths by finding (wijādah). After examining the structure of the book Mustatrafāt al-Sarā'ir and analyzing the evidence for the authenticity of the hadiths, it is concluded that with regard to the sanad, it is not correct to consider its hadiths completely authentic. Also, we are unaware of the authenticity proofs of the early scholars, which were probably also used by Ibn Idris. Accordingly, we cannot judge the authenticity of all the hadiths present in the book. Furthermore, an early sign cannot be used for all the hadiths of Mustadrafāt, because although Mustadrafāt al-Sarā'ir is considered a single book, it is actually a collection of several different books.

keywords: Ibn Idris Hillī, Mustadrafāt al-Sarā'ir, Validation, Authentic Hadith

¹. PhD Candidate of Qur'an and Hadith Sciences, University of Qom, Qom, Iran. (The Corresponding Author).
Email: meysamafshari@mailfa.com

². Associate Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran. Email: golamhosein.arabi@gmail.com

³. Assistant Professor, Department of Qur'an and Hadith Sciences, Faculty of Theology, University of Qom, Qom, Iran. Email: kr.setayesh@gmail.com

فصلنامه علمی «تحقیقات علوم قرآن و حدیث» دانشگاه الزهراء (سلام الله علیها)

سال بیستم، شماره ۲، تابستان ۱۴۰۲، پیاپی ۵۸

مقاله علمی-پژوهشی، صص: ۱-۲۲

اعتبار سنجی روایات کتاب مستطرفات السرائر

میثم افشاری^۱

غلامحسین اعرابی^۲

محمد کاظم رحمان ستایش^۳

تاریخ دریافت ۱۴۰۰/۰۸/۲۳

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۱۲/۱۹

DOI: 10.22051/TQH.2022.38511.3440

DOR: 20.1001.1.20082681.1402.20.2.1.1

چکیده

اعتبارسنجی روایات کتاب مستطرفات السرائر در بخش انتهایی کتاب، موضوع این پژوهش است. ابن‌ادریس حلی از محدثان قرن هفتم هجری- که می‌توان آن را دوران آغاز تغییر معیار صحت احادیث دانست- تعدادی از روایات را از منابع حدیثی دیگر استخراج و به صورت عمدتاً مرسل در کتاب خود درج کرده است. به منظور اعتباربخشی به این روایات، نظرات موافقی از جانب برخی معاصران وجود دارد. برخی از ایشان با اتکاء بر ادعای ابن‌ادریس که در تألیف کتاب خود به خبر واحد اعتناء نکرده است و یا با مدنظر قرار دادن سلسله اجازات ابن‌ادریس تا شیخ طوسی و یا اشاره به روش ابن‌ادریس در دستیابی به احادیث به صورت وجاده، سعی در اعتبار بخشی روایات این کتاب دارند. پس از بررسی ساختار کتاب مستطرفات السرائر و واکاوی ادله صحت روایات، مشخص گردید که صحیح دانستن تمامی روایات این کتاب از منظر سندی ناصواب است؛ بسیاری از آن‌ها از ارسال خارج نمی‌شود و بسیاری دیگر به علت ضعف و ناشناسی روایات معتبر نیستند. از سویی قراین صحت نزد قدما که احتمالاً مورد کاربست ابن‌ادریس قرار گرفته‌اند، برای ما ناشناس است و بر اساس آن نمی‌توان به صحت تمام روایات این کتاب حکم راند. علاوه بر آن اگر به یک قرینه قدمایی دست یابیم، نمی‌توان آن را برای تمامی روایات مستطرفات به کار برد، زیرا اگر چه مستطرفات السرائر مجازاً یک کتاب انگاشته می‌شود، اما در حقیقت مجموعه‌ای از چند کتاب متفاوت است.

کلیدواژه‌ها: ابن‌ادریس حلی، مستطرفات السرائر، اعتبارسنجی، حدیث صحیح.

^۱ دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، قم، ایران (نویسنده مسئول). meysamafshari@mailfa.com

^۲ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، قم، ایران. golamhosein.arabi@gmail.com

^۳ دانشیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه قم، قم، ایران. kr.setayesh@gmail.com

مقدمه

یکی از کتبی که درباره آن ادعا شده است که ممکن است به صحت روایاتش دست یابیم، کتاب مستطرفات السرائر است (داوری، ۱۴۱۶ق، ص ۱۱۷). نویسنده این کتاب «ابو جعفر محمد بن احمد بن ادریس العجلی الحلّی» متوفای سال ۵۹۸ قمری است (آقا بزرگ تهرانی، ۱۴۰۳ق، ج ۲۱، ص ۱۱). او اولین کسی است که باب نقد را بر آرای شیخ طوسی گشود در حالی که قبل از وی، غالباً همه دنباله روی شیخ بودند (البحرانی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۶۴). او و نظریاتش از سوی محقق و علامه حلی مورد انتقاد و طعن فراوان قرار گرفته است (همان). شیخ سدید الدین محمود الحمصی متکلم قرن ششم، او را «مخلط» خوانده است (البحرانی، همان و حر عاملی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۳). اما گفته می‌شود علمای متأخر بر کتاب السرائر و مستطرفات وی که از کتب و اصول قدما نقل شده است، اعتماد دارند (حر عاملی، همان).

کتاب مستطرفات در واقع بخش زیادات است که در انتهای کتاب دیگر «ابن ادریس» یعنی «السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی» افزوده شده است. از اصول روایی چهارصدگانه شیعه، اختصار سیزده اصل در مستطرفات السرائر موجود است (معارف، ۱۳۸۹ش، صص ۲۴۹-۲۵۰). بیشترین اهمیت این کتاب از آن روست که بسیاری از کتاب‌هایی که ابن ادریس از آن‌ها نقل می‌کند، به دست ما نرسیده است و اگر چه برخی از روایات آن‌ها در کتب معتبره دیگر وجود دارد، ولی همان مقدار اندک جز این کتاب، مصدر دیگری ندارد (مدنی بجستانی، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۶۴۴).

شیخ حر عاملی در فایده ششم از خاتمه کتاب وسائل الشیعة که به صحت کتب مورد اعتماد وی در تألیف کتاب وسائل می‌پردازد، از کتاب مستطرفات السرائر نیز نام می‌برد (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰، ص ۲۱۱). وی می‌افزاید که سید بن طاووس در کتاب‌هایش متذکر شده است که اکثر کتبی که ابن ادریس از آن‌ها در مستطرفاتش بهره برده است، نزد او نیز وجود داشته است و از کلام ابن ادریس، (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۱) شهادت وی به صحت، ثبوت و اعتماد به این کتب مشخص می‌شود. همچنین معلوم می‌شود که ابن ادریس و سید بن طاووس به خبر واحد خالی از قرینه مفید به علم و قطعیت عمل نمی‌کرده‌اند (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰، ص ۲۱۳).

با توجه به سال وفات ابن ادریس که در اواخر قرن ششم است، وی را می‌توان از محدثان شروع عصر گذار از دوره متقدمان به دوره متأخران در نظر گرفت. یکی از مسائل مهم در این گذار تاریخی، تغییر معیار صحت نزد محدثان است. در عصر قدما، معیارهای صحت عمدتاً مبتنی بر منابع اخذ احادیث و توجه به قرائن و ادله است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۰، ص ۱۹۷)، اما در دوره متأخران به علت از بین رفتن منابع و در دسترس نبودن قرائن و ادله، معیار صحت سنجی احادیث، بیشتر مبتنی بر سند است (سبحانی، ۱۴۱۰ق، ص ۳۵۹). در این پژوهش بررسی می‌شود که روایات کتاب مستطرفات السرائر با کدام ملاک در

دایره اعتبار و صحت قرار می‌گیرد؟ البته به این نکته باید توجه داشت که یک حدیث ممکن است در چارچوب‌های صحت قرار نگیرد، اما حجیت داشته باشد و فقها با راهکارهایی از احادیث ضعیف نیز بهره برده‌اند که این موضوع، مورد تحقیق در این مرقومه نیست و تنها به اعتبار سنجی احادیث این کتاب پرداخته می‌شود. لازم به ذکر است که اعتبار سنجی می‌تواند ساحت‌های گوناگونی داشته باشد که در این پژوهش، اعتبار سنجی سندی مد نظر قرار گرفته است.

تحقیق مستقلی در مورد مستطرفات السرائر انجام نشده است و تنها تعدادی از اندیشمندان در ضمن کتب رجالی یا حدیثی خود به بحث در مورد این کتاب پرداخته‌اند.^۱ برخی از ایشان با ذکر دلایلی عنوان می‌کنند که روایات مستطرفات السرائر، اگر چه مرسل هستند، اما باید آن‌ها را در زمره احادیث صحیح بر شمرد. در ادامه ضمن اشاره به ساختار کتاب مستطرفات السرائر، دلایل اعتبار و صحیح انگاری روایات انتخابی ابن ادریس بر اساس معیار قدماء و متأخران مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. البته باید به این نکته توجه داشت، اگر چه کتاب مستطرفات السرائر یک کتاب انگاشته می‌شود، اما به راستی اینگونه نیست و در واقع مجموعه‌ای از چندین کتاب در کنار یکدیگر است که هر کدام از کتاب‌ها باید در جای خود مورد بررسی و نقد قرار گیرد.

۱. ساختارشناسی کتاب مستطرفات السرائر

ابن ادریس ادعا می‌کند که مستطرفات السرائر را از کتب مشایخ مصنف و راویان محصل انتخاب و گزینش کرده است (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۴۹). وی در این بخش، از ۲۱ منبع به گزینش احادیث اقدام کرده است. مؤلف در این کتاب، سند خود به کتب منبع را ذکر نکرده است ولی اگر صاحبان کتاب برای روایت سندی ذکر کنند، آن را می‌آورد (مدنی بجستانی، ۱۳۸۵ش، ج ۱، ص ۶۴۳). در ادامه به نام این کتب - آنگونه که ابن ادریس از آن‌ها یاد کرده است - و تعداد روایات هر بخش اشاره می‌شود.

۱. کتاب موسی بن بکر الواسطی از حمران، ۱۲ روایت؛ ۲. کتاب معاویة بن عمار، ۴ روایت؛ ۳. نوادر احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی، ۳۶ روایت؛ ۴. کتاب أبان بن تغلب صحابی امام باقر^(ع) و امام صادق^(ع)، ۱۵ روایت؛ ۵. کتاب جمیل بن دراج، ۵ روایت؛ ۶. کتاب ابو عبد الله السیاری صحابی امام کاظم^(ع) و امام رضا^(ع)، ۱۷ روایت؛ ۷. جامع البزنطی صحابی امام رضا^(ع)، ۴۷ روایت؛ ۸. کتاب مسائل الرجال و مکاتباتهم ابا الحسن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر^(ع)، ۱۱ روایت؛ ۹. کتاب حریر بن عبد الله السجستانی، ۲۱ روایت؛ ۱۰. کتاب مشیخه حسن بن محبوب السراد صحابی امام رضا^(ع)، ۴۵ روایت؛ ۱۱. کتاب نوادر محمد بن علی بن محبوب الاشعری الجوهری القمی، ۶۸ روایت؛ ۱۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ۹ روایت، ۱۳.

^۱ همانند شیخ مسلم داوری در اصول علم الرجال، سید علی حسینی صدر در الفوائد الرجالیة، شیخ حسین مظاهری در الثقات الاخبار و علی الکبر سیفی در مقیاس الرواة.

کتاب قرب الاسناد محمد بن عبد الله بن جعفر الحمیری، ۱۰ روایت؛ ۱۴. کتاب جعفر بن محمد بن سنان الدهقان، ۲ روایت؛ ۱۵. کتاب معانی الاخبار، ۲ روایت؛ ۱۶. کتاب تهذیب الاحکام، ۱۸ روایت؛ ۱۷. کتاب عبد الله بن بکیر بن اعین، ۱۱ روایت؛ ۱۸. روایت ابو القاسم بن قولویه، ۲۲ روایت؛ ۱۹. کتاب انس العالم نوشته الصفوانی، ۷ روایت؛ ۲۰. کتاب المحاسن نوشته احمد بن ابی عبد الله البرقی، ۳۷ روایت؛ ۲۱. کتاب العیون و المحاسن نوشته محمد بن محمد بن نعمان الحارثی، ۱۱ روایت.

۲. بررسی روایات کتاب بر مبنای متقدمان

شیخ بهایی عنوان می‌کند اطلاق صحیح نزد قدماء بر هر حدیثی بوده است که به سبب برخی موارد به آن اعتماد می‌کردند یا همراهی حدیث با مواردی که سبب وثوق و رکون به آن می‌شده است (شیخ بهایی، ۱۴۲۹ق، ص ۲۶). در واقع قراینی که سبب اطمینان به صدور روایت می‌شده‌اند نقش اساسی در اعتبار بخشی به روایات داشته‌اند. در ادامه برخی از ادله که می‌توان در معتبر دانستن روایات مستطرفات السرائر از آن‌ها بهره جست، مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۲-۱. اخذ حدیث از منابع معتبر

ابن ادريس در ابتدای مستطرفات خود اعلام می‌کند که روایات این بخش را از کتب مشایخ مصنف و راویان محصل بیرون کشیده و انتخاب کرده است (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۴۹). تعدادی از منابع که ابن ادريس از آن‌ها حدیث اخذ کرده است، از منابع معروف و معتبر است. اما مؤلفان برخی از منابع وضعیت رجالی مناسبی ندارند. «موسی بن بکر الواسطی» واقفی است (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۴۳؛ علامه حلی، ۱۳۸۱ق، ص ۲۵۷). ابو عبد الله السیاری یا «احمد بن محمد بن السیاری» از راویان ضعیف است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۸۰؛ طوسی، بی‌تا، ص ۵۷؛ ابن غضائری، بی‌تا، ص ۴۰). شیخ طوسی در ذیل روایتی که از السیاری نقل کرده است، آن را ضعیف می‌داند و عنوان می‌کند که ابو جعفر بن بابویه در فهرستش متذکر شده است به روایات او به لحاظ ضعفش عمل نمی‌کند و با آن فتوا نمی‌دهد (طوسی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۲۳۷). جعفر بن محمد بن سنان الدهقان نیز شخصی مجهول و فاقد توصیف در کتب رجالی است.

از سند روایت اول کتاب مسائل الرجال و مکاتباتهم بر می‌آید که برخی مسائل به روایت «احمد بن محمد بن عبید الله بن الحسن بن عباس الجوهری» و «عبد الله بن جعفر الحمیری» نقل شده است (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۷۸). در نام شخص اول تصحیف رخ داده است و به جای «عباس»، «عیاش» در کتب رجال ثبت شده است. فرد مزبور در آخر عمر دچار اضطراب شده است و برخی او را تضعیف کرده‌اند (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۸۵). اما کتاب مورد بحث که ابن ادريس از آن حدیث گزینش کرده است

متعلق به شخص دوم «عبد الله بن جعفر الحمیری» است که شیخ و بزرگ قمی‌ها بوده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۱۹). اما نکته‌ای که سبب خدشه بیشتر بر روایات این بخش می‌شود، این است که علاوه بر این که یکی از دو نفر موثق نیست، هم عصر نیز نبوده‌اند (سبحانی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۵۹) و مشخص نیست نقل مکاتبه کار کدامشان بوده است، هر چند که ظاهر کلام ابن ادریس اشاره به هر دو نفر دارد (سبحانی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۶۰).

چنان که پیشتر اشاره شد، یکی از اندیشمندان ابن ادریس را مخلط خوانده است. اگر چه تایید این سخن شواهد گوناگون می‌خواهد و به راحتی قابل اثبات نیست، اما وقوع برخی اشتباهات در مستطرفات به تقویت این نظر کمک می‌کند. از آن جمله تصریح ابن ادریس به اخذ حدیث از «کتاب ابان بن تغلب صحابی امام باقر^(ع) و امام صادق^(ع)» است (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۶۳). ابان بن تغلب با امام سجاد^(ع)، امام باقر^(ع) و امام صادق^(ع) ملاقات داشته است و از ایشان روایت کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ۱۰؛ طوسی، بی‌تا، ص ۴۴). با دقت در روایات این بخش، جز یک روایت که از «سماعة بن مهران» که هم عصر امام صادق^(ع) و امام کاظم^(ع) بوده است و با یک واسطه از امیر المؤمنین^(ع) روایت می‌کند و نشان از ارسال روایت دارد، بقیه روایات نیز با یک یا دو واسطه و بیشتر از امام باقر^(ع)، امام صادق^(ع)، امام کاظم^(ع) و امام رضا^(ع) نقل شده‌اند و این نشان از اشتباه ابن ادریس در شناسایی این راوی دارد. و به این علت «مخلط» ارزیابی شده است چرا که وی روایاتی را از کسی نقل می‌کند که امام صادق^(ع) را درک نکرده است و چگونه ممکن است ابان که متوفی در زمان حیات امام صادق^(ع) است از کسی که یک یا دو طبقه متاخر از اوست، روایت کند (خوئی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۶۳)؟ در واقع «ابان» شخصی غیر معروف است، (سیستانی، ۱۴۳۷ق، ج ۲، ص ۶۲۰) یا این که او «ابان بن محمد البجلی» معروف به «السندی» است، (این نظریه حضرت آیت الله سید موسی شبیری زنجانی است که در حاشیه کتاب السرائر ذکر شده است: ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۶۳) که نجاشی از کتاب نوادر او یاد کرده است (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ج ۱۴، ص ۱۸۷).

مورد دیگری که آن را نشان از تخلیط او دانسته‌اند، (خوئی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۶۳) سخن ابن ادریس درباره ابو عبد الله السیاری است که او را از اصحاب امام موسی کاظم^(ع) و امام رضا^(ع) می‌داند، (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۶۸) در صورتی که وی از اصحاب امام حسن عسکری^(ع) است (کشی، ۱۴۰۹، ص ۶۰۶؛ خوئی، بی‌تا، ج ۱۵، ص ۶۳).

همچنین در مستطرفات وی از جامع بزنطی، خلط وجود دارد و به نظر می‌رسد پانزده روایت اول که حدیث فوق الذکر نیز از آن جمله است، از مسائل علی بن جعفر^(ع) از امام کاظم^(ع) است و نمی‌توان آن را از روایات امام رضا^(ع) شمرد (سیستانی، ۱۴۳۷ق، ج ۲، ص ۶۰۷).

۲-۲. عدم توجه ابن ادريس به خبر واحد و شهادت وی

مهم‌ترین مستند قائلان صحت روایات ابن ادريس، سخن ابن ادريس در مقدمه کتاب السرائر است که می‌گوید: «فعلى الأدلة المتقدمة أعمل، و بها أخذ و أفتي و أدين الله تعالى، و لا ألتفت إلى سواد مسطور، و قول بعيد عن الحق مهجور، و لا أقلد إلا الدليل الواضح، و البرهان اللائح، و لا أعرج إلى أخبار الآحاد، فهل هدم الإسلام إلا هي؟» (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۵۱) و بر این اساس اعلام می‌کند که وی در تألیف کتاب السرائر بر اصولی پایبند است که به واسطه آن‌ها عمل می‌کند و فتوا می‌دهد و به سیاهه‌های اوراق و سخنان دور از حق التفات نمی‌کند و بر اخبار آحاد تکیه و توجه نکرده است. چرا که خبر واحد موجب علم و عمل نمی‌گردد (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق، ج ۱، ص ۴۷). وی در این زمینه با سید مرتضی هم عقیده است و در مقابل، مشهور فی الجملة قائل به حجیت خبر واحد هستند (قبولی در افشان، محمد تقی و دیگران، ۱۳۹۴ش، ص ۳۵).

در این رابطه مرحوم آیت الله خوئی در ذیل حدیثی که از مستطرفات نقل می‌کند ابتدا اشکالی را به این صورت عنوان می‌کند که به علت عدم آگاهی ما نسبت به طریق «السرائر» به کتاب «حریز» حکم به ضعف و مرسل بودن روایت می‌شود چرا که ظاهراً حلی روایت را بدون واسطه از حریز نقل کرده است آن که ابن ادريس متأخر از شیخ طوسی است و ممکن نیست که او بدون واسطه از کتاب حریز نقل کرده باشد و به این علت روایت از اعتبار ساقط می‌شود.

وی سپس در جواب اشکال می‌گوید که صحیح آن است که تمام روایاتی که حلی در مستطرفات السرائر از کتاب‌هایی مانند کتاب حریز و امثال وی نقل می‌کند، هیچ مانعی برای اعتماد به او نیست، چرا که وی بر خبر واحد اعتماد نمی‌کرد و به متواترات و آنچه قرینه قطعی بر صحتش وجود دارد، عمل می‌کرد. بنابراین نقل او از کتاب حریز دلالت می‌کند که کتاب او به طریق قطعی و قابل اعتماد به او رسیده است. و به عبارتی دیگر حلی با قاطعیت ادعا می‌کند که روایت در کتاب حریز موجود است و اینگونه روایت نزدیک به حس است و دلایلی بر آن وجود دارد (خوئی، ۱۴۱۸ق، الصلاة، ج ۱، ص ۴۷۶).

آیت الله محسنی در توضیح نظر استاد خود حضرت آیت الله خوئی^(ره) اشاره می‌کند که ایشان در خلال درس‌های خارج فقه خود در نجف اشرف، قائل به عدم قبح ارسال روایات مستطرفات نسبت به آن روایات بوده‌اند، چرا که «حلی» بر خبر واحد اعتماد نمی‌کرد و به حدیث غیر قطعی عمل نمی‌کرده است و حتی اگر احتمال ضعف در اسناد محذوف وجود داشته باشد، می‌دانیم که آن کتب به طریق تواتر به او رسیده است (محسنی، ۱۴۳۲ق، ص ۲۶۱؛ خوئی، ۱۴۱۸ق، الصلاة، ج ۱، ص ۵۲۱).

برخی نیز معتقدند که ابن ادريس حلی روایات را از برخی اصول چهار صدگانه که مورد اعتماد اصحاب [امامیه] هستند خصوصاً کلینی، صدوق و شیخ طوسی و دیگران که کتاب‌هایشان بر مدار همان اصول

می‌چرخد، اخذ کرده است و تمام اخبار این کتاب، به لحاظ شهادت عادل، «حجت» هستند (مظاهری، ۱۴۲۸ق، ص ۲۷).

چنان که در طلیعه بحث اشاره شد برخی بر این ادیس نقد و طعن وارد کرده‌اند و عمده نقد ایشان به علت نظر وی درباره اخبار آحاد است. اما فضل و علو منزلت وی قابل انکار نیست و اشتباه وی در مسأله‌ای از مسائل فنی، مستلزم طعن به وی نیست و بسیاری از فضایی متأخر مثل محقق و علامه که اصلی ترین منتقدان وی هستند، به بسیاری از اقوال وی عمل کرده‌اند (البحرانی، ۱۴۲۹ق، صص ۲۶۶-۲۶۷).

اما به هر حال «ابن ادیس حلی» بدون شک به اخبار آحاد عمل می‌کرده است، چرا که صاحبان کتب و روایت قبل از ایشان واحد بودند و چون او به خبر آن‌ها اعتماد کرده است، به خبر واحد آنچه بعد از آن صاحب کتاب است، اعتماد کرده است. با فرض عدم اعتماد او به خبر واحد، با احتمالی سوم، لازم نیست طرق متواتر باشد و آن این است که اسناد منقول به خبر واحد، محفوف به قرینه قطعی باشند و معلوم است که اکثر قرائن مذکور حدسی و اجتهادی هستند که در آن‌ها تفاوت دیدگاه وجود دارد و بر ما جایز نیست که در آن تقلید کنیم (محسنی، ۱۴۳۲ق، ص ۲۶۱). ابن ادیس در مواردی به اخبار واحد استناد کرده است که گاهی همراه با قرینه و مورد تأیید ادله معتبر است و بنابراین خبر موافق با ادله معتبر، خبر متواتر، خبر واحد مجمع علیه و خبر مستفیض را مورد استناد قرار داده است. اما وی در مواردی نیز به اخباری تمسک کرده است که مجرد از این قرائن هستند و اعتراف کرده که به خبر واحد عمل کرده و آن‌ها را از باب تسلیم و جدل پذیرفته است که در این صورت یا باید این موارد را حمل بر مواردی نمود که قرینه و ادله موافق با آن‌ها را ذکر نکرده است یا این که در این موارد به مبانی خویش در انکار خبر واحد و مخالف با اهل سنت چندان وفا دار نبوده است و آن‌ها را پذیرفته است (قبولی درافشان و دیگران، ۱۳۹۴ش، ص ۵۴).

از طرفی سخن ابن ادیس در ابتدای کتاب السرائر که کتابی فقهی و فتوا محور است، در مجموع صحیح است، چرا که وی احتمالاً برای صدور یک فتوا با رؤیت چند حدیث هم مضمون و در کنار هم گذاشتن قرینه‌های گوناگون نتیجه‌گیری کرده است، اما روایات مستطرفات که پیوستگی موضوعی با یکدیگر ندارند، لزوماً نیازمند در نظر گرفتن تمامی قرائن نبوده است.

در نقد سخن آیت الله خوئی و کسانی که مانند ایشان شهادت نویسنده را بر اعتبار بخشی کتاب مؤثر می‌دانند، به نظر خود آیت الله خوئی درباره کتاب کافی ارجاع می‌دهیم. ایشان عنوان می‌کند که اگر بپذیریم محمد بن یعقوب به صحت تمام روایات کافی شهادت داده است، این شهادت غیر مسموع است چرا که اگر منظور کلینی این باشد که روایات کتابش واجد شرایط حجیت هستند، قطعاً ادعایی باطل

است چرا که در کتاب وی روایات مرسل و اسناد ناشناخته و اشخاص مشهور به وضع و کذب مانند «ابو البختری» و امثال وی وجود دارد. و اگر منظور وی آن است که روایات به خودی خود حجت نیستند بلکه قرائن خارجی بر صحت و لزوم اعتماد به آن ها دلالت می‌کند، امری ممکن است اما تصدیق آن برای ما میسر نیست (خوئی، بی تا، ج ۱، ص ۹۱).

وی همچنین درباره شهادت شیخ صدوق به صحت روایات من لا یحضره الفقیه، می‌گوید تصحیح هر کدام از اعلام متقدم نسبت به روایتی، برای کسانی که شرط حجیت روایت را وثاقت یا حسن روای آن می‌دانند، نافع نیست. علاوه این که شیخ صدوق در تضعیف و تصحیح روایات از شیخ خود، «ابن الولید» تبعیت می‌کرد و به وضع راوی توجه نمی‌کرد و به این علت در کتاب او روایات مرسل وجود دارد، چگونه می‌توان آن‌ها را چون شیخ صدوق صحیح دانسته، صحیح دانست؟ و در یک جمله باید گفت که خبر دادن شیخ صدوق نسبت به صحت روایت و حجیت آن، بر اساس رای و نظر خودش است و برای دیگران حجت نیست (خوئی، بی تا، ج ۱، صص ۹۳-۹۴). در مورد تهذیبین شیخ طوسی نیز عنوان می‌کند اگر بپذیریم شیخ بر صحت تمام روایاتش شهادت داده باشد، این شهادت نیز همانند شهادت شیخ صدوق بر صحت روایات کتابش است که تنها برای خود او حجیت دارد و برای دیگران حجت نیست (خوئی، بی تا، ج ۱، ص ۹۷).

حال با وجود نظرات ایشان درباره کتب اربعه که مهم‌ترین کتب شیعه هستند و شهادت «محمودون ثلاثه» را صرفاً برای خودشان حجت دانسته است و آن را برای اثبات صحت روایات، کافی نمی‌داند، چگونه نسبت به کتاب مستطرفات با معیاری دیگر عمل کرده‌اند؟ آیا شهادت این سه محدث عالیقدر به اندازه شهادت ابن ادریس که ادعا می‌کند به خبر واحد بی اعتناء است، ارزش و اعتبار ندارد؟ اگر وجود مجاهیل و ضعفاء و مرسلات در این چهار کتاب سبب کم اعتباری آن‌ها شده است، آیا کتاب مستطرفات از این ضعف‌ها مبرا است؟ در صورتی که اینگونه نیست و گفته شد که ابن ادریس به خبر واحد عمل کرده است و در کتاب او نیز افراد ضعیف وجود دارد، و بسیاری از اسناد آن علی الظاهر قابل بازسازی نیست و از ارسال خارج نمی‌شود.

البته آیت الله خوئی بنا بر گفته شاگردشان، بعدها در برخی مواضع از «معجم رجال الحدیث» از رای خود در خدشه وارد نکردن این ارسال در اعتبار روایات، برگشته است (محسنی، ۱۴۳۲ق، ص ۲۶۲). شاید به عنوان مثال بتوان به نمونه‌های ذیل از تغییر موضع آیت الله خوئی اشاره کرد: ایشان ضمن اشاره به روایت «عَنْهُ عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عَ عَنْ يُونُسَ بْنِ ظَبْيَانَ فَقَالَ رَحِمَهُ اللَّهُ وَ بَنَى لَهُ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ كَانَ وَاللَّهِ مَأْمُونًا عَلَى الْحَدِيثِ» (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۷۸) عنوان می‌کند که این روایت را محمد بن ادریس در مستطرفات السرائر از جامع بزنتی از داود بن الحصین از هشام بن سالم

نقل کرده است و گمان کرده است که روایت صحیح است، اما اینگونه نیست، چرا که طریق ابن ادريس به جامع بزنطی مجهول است و روایت به هر دو طریقش (این طریق و طریق دیگری که مورد اشاره قرار گرفته است) ضعیف است (خوئی، بی تا، ج ۲۰، ص ۱۹۴).

یا در ذیل روایت « قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ إِبرَاهِيمَ بْنِ نَاحِيَةَ الْحَضْرَمِيِّ قَالَ حَدَّثَنِي زُرْعَةُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْحَضْرَمِيُّ عَنْ سَمَاعَةَ بْنِ مِهْرَانَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ يَقُولُ إِذَا كَانَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مَرَّ رَسُولُ اللَّهِ بِشَفِيرِ النَّارِ وَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ حَسَنٌ وَ حُسَيْنٌ فَيَصِيحُ صَائِحٌ مِنَ النَّارِ... » (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، صص ۵۶۶-۵۶۷) بیان می کند که روایت ضعیف است، چرا که وثاقت «جعفر بن ابراهیم الحضرمی» اثبات نشده است و روایت او از «زرعه» عجیب است... و در ترجمه محمد بن ادريس اشاره کردیم که در کتاب او تخلیط وجود دارد (خوئی، بی تا، ج ۱۸، ص ۱۰۰).

۲-۳. دست یابی به روایات کتاب به طریق وجاده

منابع مورد استفاده ابن ادريس از کتب مشهور و معروف هستند که عصر به عصر متداول و مورد اعتماد بوده اند و از حیث صدور مورد اطمینان هستند و نقل از آنها نقل مستقیم و نه به صورت مرسل بوده است چرا که وی احادیث را در آنها یافته است نه این که از آنها نقل کند، همچنان که ما احادیث را از کتب اربعه وجاده می کنیم. بسیاری از آن کتابها مانند «من لایحضره الفقیه»، «التهدیب»، «معانی الاخبار»، «قرب الاسناد» و «المحاسن» در زمان ما موجود هستند و ارسال از آنها بی معنی است (حسینی صدر، ۱۴۳۰ق، صص ۱۶۹-۱۷۰).

به این علت است که بزرگانی مانند علامه مجلسی در بحار الانوار و شیخ حر عاملی در وسائل الشیعه به آن اعتماد کرده اند (حسینی صدر، ۱۴۳۰ق، ص ۱۷۰). در واقع ابن ادريس این روایات را عیناً از متون کتب و اصول روایی نقل کرده است و این از کلام او مشخص می شود که می گوید: «باب الزیادات، و هو آخر أبواب هذا الكتاب، مما استنزعته و استطرفته من كتب المشيخة المصنفين و الرواة المحصلين: باب زیادات، آخرین باب کتاب السرائر که آن را از کتب مشایخ مصنف و راویان محصل بیرون کشیده و انتخاب کرده ام» (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۴۹) و ظاهر کلام او قطعی بودن ثبوت آن کتب نزد وی است، چرا که وی روایات را جزماً به آنها اسناد می دهد و این اسناد جزمی نشان از اطمینان او به ثبوت این کتب نزد وی دارد خواه با شهرت و تواتر و یا خواه با اخبار ثقه و در هر صورت ظاهر کلامش برای ما حجت است (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۲ق، ص ۳۳۴).

از طرفی بعضی از این کتب را ابن ادريس به خط برخی از مشایخ ثقات که از نقل ایشان اطمینان حاصل می شود، نقل می کند. مانند کتاب «نوادیر محمد بن علی بن محبوب الأشعري» که ابن ادريس آن را از خط شیخ طوسی نقل می کند (حسینی صدر، ۱۴۳۰ق، ص ۱۷۰). در ابتدای مستطرفات از کتاب نوادر

«محمد بن علی بن محبوب» ابن ادريس تصريح می کند که این کتاب به خط شیخ طوسی مصنف کتاب النهایة بوده است و وی این احادیث را از خط وی نقل کرده است (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۶۰۱). همچنین مراجعه به روایات کتاب مشیخه حسن بن محبوب نشان می دهد که می توان بالفعل به کتاب حسن بن محبوب دانستن آن، وثوق داشت، چرا که تمامی روایات با اسامی مشایخ وی آغاز می شود و بیشتر این اسناد در کتب اربعه نیز وجود دارد. همچنین احتمال وقوع دس و تزویر در کتاب حسن بن محبوب منتفی است، چرا که نسخه های این کتاب در آن زمان مشهور و متداول بوده است (سیستانی، ۱۴۳۷ق، ج ۲، ص ۶۱۰). تعدادی از روایات این بخش مورد بررسی قرار می گیرد: حدیث اول (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۸۹)^۱ با سند در الکافی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۱۲۶)^۲ و تهذیب الاحکام (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۳۶۹)^۳ وجود دارد. حدیث دوم (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۸۹) با سند در الکافی (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۲۲۸)^۴ و تهذیب الاحکام (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۳۲)^۵ وجود دارد. حدیث سوم (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۸۹)^۶ به صورت مرسل در من لا یحضره الفقیه (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳، ص ۳۲۶) و با سند در تهذیب الاحکام (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۷، ص ۱۹۸)^۷ آمده است. حدیث چهارم (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۵۹۰)^۸ با سند در تهذیب الاحکام آمده است. (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۷۹)^۹.

در پذیرش روایات به طریق وجاده اختلاف نظر وجود دارد (مامقانی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، صص ۲۳۶-۲۳۸). اما آن چیزی که مسلم است این است که میزان در جواز عمل به روایت، وجود فرد ثقه آگاه به حدیث در سند است که اگر این ملاک در وجاده محقق شد، می توان به آن عمل کرد (سبحانی، ۱۳۹۳ش، صص ۲۳۰-۲۳۱). نقل به صورت وجاده در صورتی معتبر است که نسخه بر استاد قرائت شود، در صورتی که در مورد مستطرفات از کتابی مثل کتاب جمیل بن دراج اینگونه نیست (سبحانی، ۱۴۱۸ق، ص ۳۹۰). از طرفی اگر ابن ادريس در دستیابی به نسخه ها سندی داشت، آن را ذکر می کرد (سبحانی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۵۹).

^۱ «أبو أيوب عن سماعة قال: ...»

^۲ «عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن ابن محبوب عن أبي أيوب عن سماعة قال: ...»

^۳ «الحسن بن محبوب عن أبي أيوب عن سماعة قال: ...»

^۴ «عدة من أصحابنا عن سهل بن زياد و أحمد بن محمد جميعاً عن ابن محبوب عن أبي أيوب عن أبي بصير قال: ...»

^۵ «الحسن بن محبوب عن أبي بصير قال: ...»

^۶ «أبو أيوب عن سماعة بن مهران قال: ...»

^۷ «أحمد بن محمد عن عثمان بن عيسى عن سماعة قال: ...»

^۸ «أبو أيوب عن ضريس الكناسي قال: ...»

^۹ «الحسن بن محبوب عن أبي أيوب عن ضريس الكناسي قال: ...»

اگر نسخه ای همانند کتاب نوادر «محمد بن علی بن محبوب الأشعری» دست به دست از شیخ طوسی به ابن ادریس رسیده بود، به این موضوع اشاره می کرد، در صورتی که اینگونه نیست (سیستانی، ۱۴۳۷ق، ج ۲، ص ۶۰۹).

برخی ارسال در «نوادر محمد بن علی بن محبوب» را به لحاظ تصریح ابن ادریس که آن را به خط شیخ طوسی نقل می کند، اگر چه شناخت خط شیخ حدسی باشد اما نزدیک به حس است، قابل اغماض می دانند، (محسنی، ۱۴۳۲ق، ص ۲۶۲) و گروهی نقل از خط مشایخ ثقات را سبب اطمینان و بلکه علم می دانند (حسینی صدر، ۱۴۳۰ق، ص ۱۶۹). مضافاً این که بعضی نیز قائل به نسبت خانوادگی میان ابن ادریس و شیخ طوسی هستند و او را نوه دختری شیخ می دانند (حر عاملی، بی تا، ج ۲، ص ۲۴۳). اما در نقد این اطمینان ناشی از نقل از خط شیخ طوسی گفته شده است اولاً اعتماد بر شهادت ابن ادریس که نسخه وی به خط شیخ طوسی است، مشکل است. چرا که حدود صد سال بین ایشان فاصله است و معروفیت شیخ، دلیل بر معروفیت خط وی نیست. البته شهادت اینگونه، از سوی کسی مثل سید بن طاووس که از نسل شیخ طوسی است و کتابهای بسیاری از او در کتابخانه خود داشته است، قابل پذیرش است.

ثانیاً اگر چه در فهرست شیخ، طرق گوناگونی به کتب محمد بن علی بن محبوب است و بعضی از آن ها معتبرند، اما وی از کتاب النوادر در فهرست یاد نمی کند. بنابراین دلیلی بر این که شیخ نسخه ای که به خط خودش از کتاب النوادر داشته است را با طرق مذکور در فهرست، نقل کرده باشد، نیست و ممکن است آن را به طریق دیگری که آن را نمی شناسیم، روایت کرده باشد. همچنین اگر حتی کتاب النوادر در فهرست مذکور بود، باز نمی توان گفت که نسخه مورد اشاره، با آن طرق مذکور روایت شده است، چرا که روش شیخ طوسی در فهرست، اعتماد به طرق با اتکا به کتب اصحاب بر اساس اجازات و فهارس ایشان است و غالباً آن طرق به عناوین کتب و نه به نسخه ای خاص است (سیستانی، ۱۴۳۷ق، ج ۲، ص ۶۱۳-۶۱۵).

ثالثاً مرحوم محدث نوری به علت این که بین وفات شیخ طوسی و ولادت ابن ادریس ۶۹ سال فاصله است، این سخن را که مادر وی دختر شیخ است را ناصحیح می داند. همچنین می افزاید چگونه ممکن است که ابن ادریس از شیخ یا از فرزند شیخ، ابو علی روایت کند در حالی که هیچ کدام از معاصرین وی، شیخ را درک نکرده است (نوری، ۱۴۰۸ق، الخاتمة، ج ۳، ص ۴۵).

۲-۴. وجود طریق از شیخ طوسی تا صاحبان منابع

از شیخ طوسی به عنوان حلقه اتصال بین متأخران و صاحبان اصول که کتب اربعه و سایر کتب از آن ها اخذ شده است، نام می برند (خوئی، بی تا، ج ۱، ص ۴۴). بر این اساس می توان وجود طریق صحیح بین شیخ

طوسی و کتب مورد استفاده ابن ادريس را قرينه‌ای بر صحت روایات مستطرفات دانست. برخی از طرقی که شیخ طوسی به آن‌ها اشاره کرده است و صحیح ارزیابی می‌شوند مانند طریق به کتاب موسی بن بکر الواسطی (طوسی، بی تا، ص ۴۵۲؛ خوئی، بی تا، ج ۱۹، ص ۳۱) و طریق به کتاب جمیل بن دراج (طوسی، بی تا، ص ۱۱۴؛ خوئی، بی تا، ج ۴، ص ۱۵۲).

اما طریق شیخ به برخی کتب صحیح نیست که به تعدادی از آن‌ها اشاره می‌شود: معاویه بن عمار دارای کتب حج، یوم و ليله و الزکاة است. (طوسی، بی تا، ص ۴۲۶) طریق اول شیخ طوسی به وی صحیح است، (خوئی، بی تا، ج ۱۸، ص ۲۱۸) اما طریق دوم که کتاب «یوم و ليله» با آن نقل شده است، به علت وجود دو فرد مجهول، خالی از اشکال نیست. صحت طریق شیخ به نوادر بزنطی، (طوسی، بی تا، ص ۵۰) مسلم نیست، چرا که در آن «احمد بن محمد بن موسی» یا همان «ابن الصلت الاهوازی» از رجال نجاشی واقع است و تمام رجال نجاشی را ثقة دانستن مورد خدشه است. همچنین از اجازه علامه حلی به بنی زهره بر می آید که او از عامه است (سیستانی، ۱۴۳۷ق، ج ۲، ص ۶۱۸).

شیخ طوسی به وجود طریق جماعتی از راویان، از ابی المفضل از ابن بطة از صفار و احمد بن ابی عبد الله از ابان بن محمد البجلی - (با این فرض که مقصود این شخص بوده است و نه ابان بن تغلب) - اشاره می کند (طوسی، بی تا، ص ۲۲۸)، که آن را به علت وجود «ابی المفضل» و «ابن بطة» ضعیف دانسته‌اند (خوئی، بی تا، ج ۱، ص ۱۷۱).

طریق شیخ طوسی به کتب السیاری (طوسی، بی تا، ص ۵۷) ضعیف است. (خوئی، بی تا، ج ۲، ص ۲۸۴) طریق شیخ طوسی به مشیخه ابن محبوب^۱ (طوسی، بی تا، ص ۱۲۲) به علت عدم ثبوت وثاقت ابن الزبیر، (خوئی، بی تا، ج ۱۲، ص ۱۴۱) مخدوش است.

طریق کتاب جعفر بن محمد بن سنان الدهقان که خود شخصی مجهول است و به صورت «جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ قَالَ حَدَّثَنِي عَبْدُ اللَّهِ عَنْ دُرُسْتِ بْنِ أَبِي مَنْصُورٍ عَنْ عَبْدِ الْحَمِيدِ بْنِ أَبِي الْعَلَاءِ عَنْ أَبِي إِبْرَاهِيمَ^(ع)» ذکر شده است، (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، صص ۶۲۶-۶۲۷) به علت ضعف راوی دوم «عبید الله بن عبد الله الدهقان الواسطی» که در نام وی تصحیف اتفاق افتاده است، (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۳۱) و واقفی بودن «درست بن ابی منصور الواسطی» (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۳۶؛ کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۵۶) معتبر نیست. در مورد راوی آخر نیز به نظر می‌رسد که تصحیف رخ داده باشد، چرا که «عبد الحمید بن ابی العلاء» از امام صادق^(ع) نقل روایت دارد و در مشایخ «درست الواسطی» نام «ابراهیم بن عبد الحمید» ذکر شده است که هم طبقه امام کاظم^(ع) است. شیخ طوسی او را در الفهرست، ثقة معرفی کرده است، (طوسی،

^۱ «أحمد بن عبدون از علي بن محمد بن الزبير از الحسين بن عبد الملك الأودي از الحسن بن محبوب»

بی تا، ص ۱۷) ولی در رجال از او با عنوان واقفی یاد کرده است (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۳۲؛ همچنین: کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۴۴۶).

طریق شیخ طوسی به کتاب عبد الله بن بکیر بن اعین (طوسی، بی تا، ص ۳۰۴) به واسطه وجود «ابو المفضل» و «ابن بطه» در آن ضعیف است (خوئی، بی تا، ج ۱۰، ص ۱۲۵). شیخ طوسی چهار طریق به کتب احمد بن ابی عبد الله البرقی ارائه می کند (طوسی، بی تا، ص ۵۴). اما طریق اول به لحاظ مجهول بودن «احمد بن محمد بن سلیمان رازی» و مهمل بودن «علی بن الحسین السعد آبادی»، طریق دوم به لحاظ مجهول بودن «احمد بن عبد الله ابن بنت البرقی»، طریق سوم به لحاظ وجود «ابو المفضل» و «ابن بطه» و طریق چهارم به لحاظ مجهول بودن «ابن ابی جید» مورد خدشه است.

از طرفی طرق صحیح را نیز به راحتی نمی توان قبول کرد، چرا طریق به اصل کتاب است و نه به نسخه ای از کتاب که به ابن ادریس رسیده است و وجود طریق به اصل کتاب، صحت نسخه رسیده از طریق وجاده یا طریقی که برای ما مشخص نیست را ثابت نمی کند. و به این علت اعتماد به اصول شانزده گانه رسیده به متأخران به مجرد وجود اسانید صحیح به این کتب با ملاحظه فهارس ممکن نیست (سیستانی، ۱۴۳۷ق، ج ۲، صص ۶۰۵-۶۰۶). در واقع تنها زمانی که به صحت نسخه واصله وثوق حاصل شود، می توان به آن اعتماد کرد و در آن صورت، به شناخت طریق به مؤلف کتاب و سند نیاز نیست (سیستانی، ۱۴۳۷ق، ج ۲، ص ۶۰۶).

۳. معیار متأخران

صاحب معالم روش قدمات و متأخران را در امر حدیث نقیض یکدیگر معرفی می کند و درباره قدمات بیان می دارد که ایشان مصنفات گوناگونی تولید کردند و در طرق روایات توسعه دادند و در کتاب هایشان آنچه را که مقتضای رأی شان بود، بدون توجه به فرق بین طریق صحیح و ضعیف و سند سالم و غیر آن، با اعتماد بر قرائنی بر قبول طریق ضعیف و تکیه بر اماراتی که طرق ضعیف را به معتبر ملحق می کرد، گنجاندند (ابن شهید ثانی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۲).

وی در ادامه عنوان می کند که آن راهی که برای قدمات موجود بود و به آن به احادیث صحیح دست می یافتند برای ما باقی نمانده است و ما تنها خبری از آن داریم و باب اعتماد بر آنچه برای ایشان باز بود برای ما بسته شده است و فراغ راهی که ایشان پیمودند برای ما تنگ شد و اگر جز همین اجازه روایتی که برای ما مانده است، نبود، راهی برای درایت حدیث وجود نداشت (ابن شهید ثانی، ۱۳۶۲ش، ج ۱، ص ۳).

در واقع او با این عبارات بیان می‌کند که چاره ای برای متأخران که از عصر قدماء فاصله گرفته اند و قرائن آشکار برای آن‌ها از بین رفته است، جز اعتماد و اتکا بر اسنادی که نسل به نسل با اجازه روایت با ما رسیده است، نمانده است.

۳-۱. وجود سلسله اجازات از ابن ادريس تا شيخ طوسي

محمد بن ادريس رواياتی را که به آخر کتاب خود «السرائر» اضافه کرده است را از برخی کتب و اصول بدون ذکر طريق به آن‌ها نقل کرده است و در نگاه اول، روايات به علت ذکر نشدن سند، مرسل هستند و به علت ناشناس بودن طريق ابن ادريس به این کتب، ضعیف محسوب می‌شوند. اما با تتبع کامل در تعدادی از طرق، مشخص می‌شود که امکان تصحيح این روايات و دست یابی به طريق ابن ادريس به این کتب وجود دارد (داوری، ۱۴۱۶ق، ص ۱۲۱). «منهج اجازات» روشی است که به برکت آن بسیاری از روايات مستطرفات السرائر از ارسال خارج می‌شود، چرا که از طريق اجازات شهيد ثانی و دیگران از متأخران به علت وجود «ابن ادريس» در آن سلسله‌های منتهی به شيخ طوسي، طرق ابن ادريس به آن کتب نیز شناخته می‌شود (سند، ۱۴۲۹ق، ص ۱۹۸). در واقع چون ابن ادريس به شيخ طوسي طريق داشته است و همچنین شيخ نیز به آن کتبی که روايات مستطرفات از آن‌ها اخذ شده است، طريق داشته است و در فهرست و رجالش طرقتش را به آن کتب و اصول روايي ذکر کرده است و طريق شيخ به همه آن‌ها صحيح بوده است، لذا به صحت تمامی رواياتی که ابن ادريس از آن کتب یا اصل‌ها نقل می‌کند، حکم می‌شود (سیفی مازندرانی، ۱۴۲۲ق، صص ۳۳۴-۳۳۵). در هشت اجازه نامه، طريق ابن ادريس به تمامی کتب شيخ طوسي و از جمله «الفهرست» ذکر شده است و چون ابن ادريس کتاب الفهرست و آنچه از کتبی که داخل آن ذکر شده است را روايت می‌کند، طريق شيخ به آن کتب، طريق ابن ادريس نیز به آن کتب می‌شود (داوری، ۱۴۱۶ق، ص ۱۲۱).

اما اتکا به سلسله اجازات برای رفع ارسال و اعتبار بخشی به روايات، تلاشی ناتمام و خطا است چرا که مجرد اجازه روایت از یک کتاب با یک سلسله معمولی، روايات را از ارسال خارج نمی‌کند، بلکه آنچه سبب خروج از ارسال علاوه بر صحت طرق می‌شود، رسیدن نسخه ای از کتاب از مؤلف به صورت «سماع» یا «قرائت» است، و یا حداقل باید به صورت «مناوله» رسیده باشد. اما اگر نسخه کتاب به شيخ یا هر کس دیگری مثلاً با خریدن از بازار چنان که متداول بوده است، رسیده باشد، صحت طريق با اجازه به آن در صحت آنچه در کتاب است، تأثیر گذار نیست. و اکثر اجازات متعارف به همراه مناوله هم نیستند، چه برسد که به صورت قرائت و سماع باشند (محسنی، ۱۴۳۲ق، ص ۲۶۳). برخی از راویان مانند ابن بطه که اسانید را معلق به اجازات می‌کنند مورد مذمت نجاشی قرار گرفته اند (همان). نجاشی درباره ابن بطه آورده است که او در حدیث تساهل دارد و اسناد را به اجازات معلق می‌کند (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۷۲).

در واقع در مقایسه روش های تحمل حدیث، اجازه نسبت به سماع رجحان ندارد، (مامقانی، ۱۴۲۸ق، ج ۲، ص ۲۰۸) و از روش هایی نیست که بتوان با آن با قاطعیت درباره صحت روایات یک کتاب قضاوت کرد. مضافاً این که اثبات صحت روایات مستطرفات بسته به اثبات وثاقت راویانی است که بین صاحبان منابع مورد استفاده ابن ادریس و ائمه^(ع) وجود دارند که این امر محقق نشده است و در جای خود نشان دادیم که در بین مصنفان تا ائمه اطهار^(ع) راویان ضعیف و یا ناشناخته وجود دارد، که سبب ضعف روایت می شوند.

ملا احمد نراقی در ذیل روایتی که از نوادر احمد بن محمد بن ابی نصر البزنطی نقل کرده است، آن را صحیح دانسته است (نراقی، ۱۴۱۵ق، ج ۱۲، ص ۳۸۹). شاید علت این صحیح دانستن این باشد که گفته شود شیخ طوسی طریق معتبری به نوادر بزنطی در فهرست دارد و ابن ادریس تمامی روایات شیخ را از «ابن رطبه» از فرزند شیخ از شیخ طوسی نقل می کند و اینگونه طریق وی به کتاب نوادر صحیح می شود، در صورتی که بر این کلام خدشه وارد است (سیستانی، ۱۴۳۷ق، ج ۲، ص ۶۱۷). و در ذیل بررسی طرق عنوان شد که طریق شیخ طوسی به این کتاب معتبر نیست.

۲-۳. وجود سند متصل و راویان ثقه

از منظر متأخران حدیثی صحیح است که سند آن تا معصوم^(ع) متصل باشد و در تمامی طبقات آن راوی عادل امامی مذهب باشد (مامقانی، ۱۴۲۸ق، ص ۱۲۳). به نظر می رسد قضاوت در مورد احادیث گزینش شده از کتبی که در عصر ما وجود دارد، آسان باشد و بتوان با بررسی منبع اصلی به مسند بودن یا مرسل بودن آن آگاهی یافت و با ارزیابی سند آن در صورت مسند بودن آن حدیث را ارزیابی کرد. اما درباره احادیثی که منبع آن در زمان ما موجود نیست و احادیث آن در سایر منابع وجود ندارد، قضاوت دشوار است و نمی توان آن ها را از ارسال خارج کرد.

در اینجا به عنوان نمونه سه سند منتخب از کتاب تهذیب الاحکام شیخ طوسی مورد بررسی قرار می گیرد:

در سند اول^۱ (ابن ادریس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۶۲۸؛ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۵، ص ۵۲) درباره «حنان بن سدید» باید تأمل کرد. اگر چه او در یکجا ثقه توصیف شده است (طوسی، بی تا، ص ۱۶۴) اما عمدتاً رجالیون وی را واقفی دانسته اند. (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۳۴؛ کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۵۵؛ علامه حلی، ۱۳۸۱ق، ص ۲۱۸) آیت الله خوئی^(ره) نیز طریق شیخ به حنان بن سدید را به خاطر وجود «ابی المفضل» و «ابن بطه» ضعیف می داند (خوئی، بی تا، ج ۶، ص ۳۰۲).

^۱ «مُوسَى بْنُ الْقَاسِمِ عَنِ حَنَّانِ بْنِ سَدِيرٍ»

در سند دوم (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۶۲۹) که کاملتر آن در تهذيب وجود دارد،^۱ (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۷۸) برخی افراد مورد طعن مانند «سهل بن زیاد» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۸۵؛ طوسی، بی تا، ص ۲۲۸؛ طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۸۷؛ ابن غضائری، بی تا، ص ۶۷)، «محمد بن الحسن بن شمون»، (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۳۵؛ طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۴۰۲؛ کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۲۲؛ ابن غضائری، بی تا، ص ۹۵؛ علامه حلی، ۱۳۸۱ق، ص ۲۵۲) «عبد الله بن عبد الرحمن» (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۲۱۷؛ کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۳۱۰؛ ابن غضائری، بی تا، ص ۷۶؛ ابن داود حلی، ۱۳۸۳ق، ص ۴۷۰) وجود دارند.

سند سوم (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، صص ۶۲۹-۶۳۰) که کاملتر آن در الکافی^۲ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۱۵) و تهذيب (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۹، ص ۳۸) وجود دارد، حاوی دو راوی است که سبب ضعف سند می شوند که عبارتند از «عثمان بن عیسی» (طوسی، ۱۴۲۷ق، صص ۳۴۰، ۳۶۰؛ طوسی، بی تا، ص ۳۴۶؛ نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۳۰۰؛ کشی، ۱۴۰۹ق، ص ۵۹۷؛ علامه حلی، ۱۳۸۱ق، ص ۲۴۴) و «سماعة بن مهران» که شیخ طوسی وی را واقفی می داند (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۳۷). اما نجاشی او را «ثقه ثقه» توصیف کرده است، (نجاشی، ۱۴۰۷ق، ص ۱۹۳) علامه حلی نیز او را «ثقه ثقه» اما واقفی معرفی می کند (علامه حلی، ۱۳۸۱ق، ص ۲۲۸).

همچنین به عنوان نمونه های دیگر سه حدیث اول انتخاب شده از کتاب العیون و المحاسن شیخ مفید که ابن ادريس خود از او با عنوان «کثیر المحاسن» یاد کرده است، (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۶۴۸) با سند ذکر شده اند و می توان آن ها را مورد بررسی سندی قرار داد.

سند اول^۳ (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۶۴۹) از جهاتی مخدوش است. اولاً وضعیت رجالی فرزند «ابن الولید» مشخص نیست. ثانیاً سند به علت ناشناسی «بعض اصحابه» قطع می شود. ثالثاً وضعیت رجالی «خیثمة» نیز مشخص نیست، اگر چه او را فاضل خوانده اند و این توصیف از مرجحات است، اما نشانه تعدیل او نیست (علامه حلی، ۱۳۸۱ق، ص ۶۶).

در سند دوم^۴ (ابن ادريس، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۶۵۰) نیز «کثیر بن علقمة» مجهول است. در سند سوم^۵ (همان) نیز اختلاط وجود دارد. اولاً «حمید بن المثنی» تصحیف شده «حمید بن المثنی» است. ثانیاً حمید بن المثنی از «عبید الله بن علی الحلبي» روایت نقل می کند و نه بالعکس. علاوه

۱. «سهل بن زیاد عن محمد بن الحسن بن شمون عن عبد الله بن عبد الرحمن عن مسمع بن عبد الملك عن أبي عبد الله (ع)»

۲. «محمد بن يعقوب عن عدة من أصحابنا عن أحمد بن محمد بن خالد عن عثمان بن عيسى عن سماعة عن أبي عبد الله (ع)»

۳. «قال أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن الحسن بن الوليد عن أبيه عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن يونس بن عبد الرحمن عن بعض أصحابه عن خيثمة عن أبي عبد الله جعفر بن محمد (ع)»

۴. «و عنه قال أخبرني أبو الحسن أحمد بن محمد بن محمد بن عيسى عن أبيه عن سعد بن عبد الله عن أحمد بن محمد بن عيسى عن يونس بن عبد الرحمن عن كثير بن علقمة.»

۵. «و بهذا الإسناد عن الحلبي عن حميد بن المثنى عن يزيد بن خليفة.»

بر این‌ها «یزید بن خلیفه» واقفی است (طوسی، ۱۴۲۷ق، ص ۳۴۶؛ علامه حلی، ۱۳۸۱ق، ص ۲۶۵) که این موضوع سبب ضعف این سند است.

چنان‌که از بررسی اسناد این روایات بر می‌آید برخی از آن‌ها به علت وجود راویان ضعیف، مجهول یا مهمل متصف به ضعف هستند و نمی‌توان آن‌ها را در زمره احادیث صحیح بر شمرده، حال‌که وضع احادیث مسند اینگونه است، روایات مرسل وضعی به مراتب نامناسب‌تر دارند. بررسی اجمالی روایات کتاب مستطرفات نشان می‌دهد که تعداد قابل توجهی از این روایات در منابع دیگر از قدمات که در زمان ما موجود است، (به عنوان شاهد) وجود ندارد. از طرفی بدون سند بودن یا ناقص بودن سند این روایات ارزیابی آن‌ها را مشکل کرده است. علاوه بر این که برخی از ناقلان این روایات نیز از لحاظ رجالی وضعیت مناسبی ندارند.

نتیجه

به دنبال بررسی و اعتبار سنجی کتاب مستطرفات السرائر نتایج ذیل به دست می‌آید:

اول: ادله و قرائنی که نزد قدمات سبب اعتبار احادیث می‌شود و اگر ابن ادريس بر آن اساس احادیث خود را گزینش کرده است، برای ما ناشناس است و ما راهی برای دسترسی به آن‌ها نداریم.

دوم: برخی از صاحبان منابع مورد استفاده در این کتاب از وثاقت برخوردار نیستند و نمی‌توان به احادیث آن‌ها اعتماد کرد.

سوم: طریق شیخ طوسی به برخی از صاحبان منابع به علت وجود افراد ضعیف و یا ناشناس، صحیح نیست و نمی‌توان به آن‌ها اعتماد کرد.

چهارم: اگر چه طریق شیخ طوسی به برخی منابع صحیح است، اما این طرق عموماً به نام کتاب مورد نظر و نه نسخه‌ای خاص است و معلوم نیست نسخه‌ای که در اختیار ابن ادريس بوده است، همان نسخه مورد استفاده شیخ طوسی باشد و تنها می‌توان احادیث نسخه‌ای را پذیرفت که به خط یکی از مشایخ باشد.

پنجم: ابن ادريس قطعاً به اخبار آحاد توجه کرده است و ادعای وی نسبت به عدم التفات به خبر واحد مسموع نیست. چرا که اگر روایات مستطرفات همگی به تواتر و یا حداقل مستفیض به وی رسیده بود، سایر محدثان هم عصر وی از این احادیث بی‌بهره نبودند و گزارشی از این طرق متواتره از جانب آن‌ها به ما می‌رسید. مضافاً این که سخن ابن ادريس ناظر به کتاب فقهی السرائر است، و لزوماً به معنای کاربست آن در مستطرفات السرائر که مجموعه‌ای ناهمگون از احادیث است، نیست.

ششم: سلسله اجازات حتی اگر سبب اتصال طریق بین ابن ادریس و شیخ طوسی گردد، اما به علت عدم شناخت نسبت به نسخه مورد استفاده ابن ادریس و وجود راویان ضعیف و ناشناس بین شیخ طوسی و صاحبان منابع، نمی‌توان طریق ایجاد شده بین ابن ادریس تا صاحبان منابع را صحیح انگاشت.

هفتم: نسبت به احادیث کتب قدماء که در زمان ما وجود دارد و ابن ادریس از آن‌ها وجاده کرده است، همواره با سخت‌گیری و تردید عمل می‌شود، و این سخت‌گیری و عدم اعتماد نسبت به منابعی که در زمان ما وجود ندارد، ضروری و به صواب نزدیک‌تر است.

هشتم: سند که نقش محوری در ارزیابی احادیث نزد متأخران دارد، در روایات مستطرفات السرائر یا ارائه نشده است، یا مرسل است و یا شامل راویان ضعیف است که سبب عدم پذیرش آن می‌شود.

نهم: از منظر متأخران تنها در مورد روایاتی که سند آن‌ها کامل و یا قابل بازسازی است و از لحاظ رجالی می‌توان آن‌ها را مورد ارزیابی قرار داد، می‌توان قضاوت کرد و باقی روایات را نمی‌توان صحیح انگاشت که البته این به منزله حجیت نداشتن این احادیث نیست، چرا که فقهای شیعه همواره در طی قرون گذشته با راهکارهایی حتی از برخی احادیث ضعیف بهره برده‌اند.

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن (۱۴۰۳ق). *الذریعة الی تصانیف الشیعة*. بیروت: دار الاضواء.
۲. ابن ادریس، محمد بن احمد (۱۴۱۰ق). *السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی و المستطرفات*. به کوشش حسن بن احمد الموسوی و ابوالحسن بن مسیح. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق). *من لا یحضره الفقیه*. به کوشش علی اکبر غفاری. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴. ابن داود حلی، حسن بن علی (۱۳۸۳ق). *رجال ابن داود*. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۵. ابن غضائری، احمد بن حسین (بی تا). *رجال ابن الغضائری*. به کوشش سید محمد رضا حسینی جلالی. قم: مؤسسه علمی فرهنگی دار الحدیث.
۶. البحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۲۹ق). *لؤلؤة البحرين فی الاجازات و تراجم رجال الحدیث*. به کوشش سید محمد صادق بحر العلوم. منامة: مكتبة فخرآوی.
۷. حر عاملی، محمد بن حسن (بی تا). *امل الامل فی علماء جبل عامل*. به کوشش احمد حسینی اشکوری. بغداد: مكتبة الاندلس.
۸. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). *تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة*. قم: مؤسسه آل‌البیت^(ع).
۹. حسینی صدر، سید علی (۱۴۳۰ق). *الفوائد الرجالية*. قم: نشر دلیل ما.
۱۰. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۸ق). *التنقیح فی شرح العروة الوثقی*. قم: بی تا.

۱۱. خوئی، سید ابوالقاسم (۱۴۰۹ق). *معجم رجال الحدیث و تفصیل طبقات الرجال*. بی جا: بی نا.
۱۲. داوری، مسلم (۱۴۱۶ق). *اصول علم الرجال بین النظرية و التطبيق*. به کوشش محمدعلی علی صالح المعلم، قم: نشر مؤلف.
۱۳. سبحانی، جعفر (۱۳۹۳ش). *اصول الحدیث و احکامه فی علم الدراية*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۴. سبحانی، جعفر (۱۴۱۰ق). *کلیات فی علم الرجال*. قم: مرکز مدیریت حوزه علمیه قم.
۱۵. سبحانی، جعفر (۱۴۱۸ق). *ضیاء الناظر فی احکام صلاة المسافر*. قم: مؤسسه الامام صادق (ع).
۱۶. سبحانی، جعفر (۱۴۲۰ق). *الصوم فی الشريعة الاسلامیة الغراء*. قم: مؤسسه الامام صادق (ع).
۱۷. سند، محمد (۱۴۲۹ق). *بحوث فی مبانی علم الرجال*. قم: نشر مدين.
۱۸. سیستانی، سید محمدرضا (۱۴۳۷ق). *قبسات من علم الرجال*. بیروت: دار المورخ العربی.
۱۹. سیفی مازندرانی، علی اکبر (۱۴۲۲ق). *مقیاس الرواة فی کلیات علم الرجال*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
۲۰. شیخ بهایی، محمدبن حسین (۱۴۲۹ق). *مشرق الشمسین و اکسیر السعادتین*. به کوشش سید مهدی رجایی. مشهد: آستانه الرضویة المقدسة مجمع البحوث الاسلامیة.
۲۱. طوسی، محمدبن حسن (بی تا). *فهرست کتب الشیعة و اصولهم و أسماء المصنفین و اصحاب الاصول*. به کوشش سید محمدصادق آل بحر العلوم. نجف اشرف: المكتبة الرضویة.
۲۲. طوسی، محمدبن حسن (۱۴۲۷ق). *رجال الطوسی*. به کوشش جواد قیومی اصفهانی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲۳. طوسی، محمدبن الحسن (۱۴۰۷ق). *تهذیب الاحکام*. به کوشش حسن الموسوی خراسان. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۲۴. طوسی، محمدبن الحسن (۱۳۹۰ق). *الاستبصار فیما اختلف من الاخبار*. به کوشش حسن الموسوی خراسان. تهران: دار الکتب الاسلامیة.
۲۵. عاملی، حسن بن زین الدین (۱۳۶۲ش). *منتقى الجمان فی الاحادیث الصحاح و الحسان*. به کوشش علی اکبر غفاری. قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
۲۶. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (۱۳۸۱ق). *خلاصة الاقوال فی معرفة احوال الرجال*. نجف اشرف: منشورات المطبعة الحیدریة.
۲۷. قبولی درافشان، محمدتقی و دیگران (۱۳۹۴ش). بررسی خبر واحد در فقه ابن ادیس، *مطالعات اسلامی*: **فقه و اصول**، ۴۷ (۳)، ۳۳-۵۷. DOI: [10.22067/FIQH.V47I22.26858](https://doi.org/10.22067/FIQH.V47I22.26858)
۲۸. کشی، محمدبن عبدالعزیز (۱۴۰۹ق). *اختیار معرفة الرجال*. به کوشش حسن مصطفوی. مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه مشهد.
۲۹. کلینی، محمدبن یعقوب (۱۴۰۷ق). *الکافی*. به کوشش علی اکبر غفاری و محمد آخوندی. تهران: دار الکتب الاسلامیة.

٣٠. مامقانی، عبدالله (١٤٢٨ق). *مقیاس الهدایة فی علم الدراية*. به کوشش محمد رضا مامقانی. قم: نشر دلیل

ما.

٣١. محسنی، محمدآصف (١٤٣٢ق). *بحوث فی علم الرجال*. قم: مرکز المصطفی العالمی للترجمة و النشر.

٣٢. مدنی بجستانی، سید محمود (١٣٨٥ش). *فرهنگ کتب حدیثی شیعه*. تهران: مؤسسه انتشارات امیرکبیر.

٣٣. مظاهری، حسین (١٤٢٨ق). *الثقات الاخيار من رواة الاخبار*. قم: مؤسسة الزهراء علیها السلام الثقافية

الدراسية.

٣٤. معارف، مجید (١٣٨٩ش). *تاریخ عمومی حدیث*. تهران: انتشارات کویر.

٣٥. نجاشی، احمد بن علی (١٤٠٧ق). *رجال النجاشی*. به کوشش سید موسی شبیری زنجانی. قم: دفتر

انتشارات اسلامی.

٣٦. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی (١٤١٥ق). *مستند الشیعة فی احکام الشریعة*. قم: مؤسسة آل البيت.

٣٧. نوری، حسین بن محمد تقی (١٤٠٨ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. قم: مؤسسة آل البيت.

References

1. Aqā BuzurgTehrānī (1403 AH). Al-Dharī'a, Beirut: Dar al-Adwā'.
2. Ibn Idrīs, Muhammad Ibn Ahmad (1410 AH). Al-Sarā'ir, Qom: Islamic Publications Institute.
3. Ibn Babiwayh, Muhammad Ibn Ali (1413 AH). Man lā Yahduruḥu al-Faqīh, Qom: Islamic Publications Institute.
4. Ibn Dāwūd, Hillī (1383 AH). Rijāl Ibn Dāwūd, Tehran: Press of University of Tehran.
5. Ibn Gadā'irī, Ahmad Ibn Abi Abdullah (nd), Rijāl, Qom: np.
6. Al-Bahrānī, Yusif Ibn Ahmad (1429 AH). Lu'lu' al-Bahrain, Manama: Fakhrawī Institute.
7. Hurr Āmilī, Muhammad Ibn Hassan (nd), 'Amal al-Amil, Baghdad: Al-Andalus.
8. Hurr Āmilī, Muhammad Ibn Hassan (1409 AH). Wasā'il al-Shī'a, Qom: Āl al-Bayt Institute.
9. Hosseini Sadr, Seyed Ali (1430 AH). Al-fawā'id al-Rijālīyah, Qom: Dalil-e Ma Publications.
10. Khū'ī, Sayed 'Abu al-Qāsim (1418 AH). Al-Tanqīh, Qom: np.
11. Khū'ī, Sayed 'Abu al-Qāsim (nd), Mu'jam Ridjāl al-Hadith, np.
12. Dawari, Moslem (1416 AH). Principles of Rijāl Science, Iran: Mo'allef Publications.
13. Sobhani, Ja'far (1435 AH). Usūl al-Hadith, Qom: Islamic Publications Institute.
14. Sobhani, Ja'far (1410 AH). Generalities of Rijāl Science, Qom: Islamic Seminary of Qom.
15. Sobhani, Ja'far (1418 AH). Dīyā' al-Nadīr, Qom: Institute of Imam Sadiq (as).
16. Sobhani, Ja'far (1420 AH). Al-Sawm, Qom: Institute of Imam Sadiq (as).
17. Sind, Muhammad (1429 AH). Buhūth fī Mabānī 'lm al-Rijāl, Qom: Madyan Publications.
18. Sistani, Sayed Muhammad Reza (1437 AH). Qabasāt min 'Elm al-Rijāl, Beirut: Dar al-Mo'arrikh al-'Arabī.
19. Seyfī Mazandarani, Ali Akbar (1422 AH). Miqyās al-Ruwāt, Qom: Islamic Publications Institute.
20. Sheikh Bahā'ī, Muhammad Bin Hassan (1429 AH). Mashreq al-Shamsain, Mashhad: Astan Quds Razavi
21. Tūsī, Muhammad Bin Hassan (nd). Al-Fihrist, Najaf: al-Radawīyah Institute.
22. Tūsī, Muhammad Bin Hassan (1427 AH). Rijāl al-Tūsī, Qom: Islamic Publications Institute.
23. Tūsī, Muhammad Bin Hassan (1407). Tahdhīb al-Ahkām, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
24. Tūsī, Muhammad Bin Hassan (1390 AH). Al-Istibsār, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
25. Amilī, Hassan Ibn Zayn al-Din (1983). Muntaqa al-Jam'ān, Qom: Islamic Publications Institute.

26. Allamah Hillī, Hassan Bin Yusuf Bin Mutahhar (1381 AH). *Khulāsah al-Aqwāl*, Najaf: al-Haidariyah Publications.
27. Qabouli Dorafshan, Muhammad Taqi et al (2015). Review of the single news in the jurisprudence of Ibn Idris, *Islamic studies: jurisprudence and principles* 47(3): 33-57.
28. Kashī, Muhammad Bin Abdul 'Aziz (1409 AH). *Ikhtiyār Ma'rifat al-Rijāl*, Mashhad: University of Mashhad.
29. Kulainī, Muhammad Bin Ya'qūb (1407 AH). *Al-Kāfi*, Tehran: Dar al-Kutub al-Islamiyah.
30. Māmaqānī, 'Abdullah (1428 AH). *Miqbās al-Hidāyah*, Qom: Dali-e ma Publications.
31. Mohseni, Muhammad Āsif (1423 AH). *Buhūth fī 'lm al-Rijāl*, Qom: al-Mustafa International Translation & Publications Institute.
32. Madani Bajestani, Seyed Mahmoud (2006). *Dictionary of Shiite Hadith Books*, Tehran: Amir Kabir.
33. Mazāhirī, Hossein (1428 AH). *Al-Thiqāt al-Akhyār*, Qom: Al-Zahra (as) Cultural & Educational Institute.
34. Ma'aref, Madjid (2010). *General History of Hadith*, Tehran: Kavir Publishers.
35. Najāshī, Ahmad Bin Ali (1407 AH). *Rijāl al-Najāshī*, Qom: Islamic Publications Institute.
36. Narāqī, Ahmad Bin Muhammad Mahdi (1415 AH). *Mustanad al-Shi'ah*, Qom: Āl al-Bayt (as) Institute.
37. Nūrī, Hussein Bin Muhammad Taqī (1408 AH). *Mustadrak al-Wasā'il*, Qom: Āl al-Bayt (as) Institute.